

بسمه تعالی

بررسی عنصر معنوی جرم و تمایز آن از مسئولیت کیفری

محمد ی‌عقوبی منصور (۹۴/۰۱/۱۲)

چکیده: برای تحقق هر جرمی احراز سه عنصر قانونی، معنوی و مادی از شروط لازم (ونه کافی) به حساب می‌آید که پس از احراز آن و ثبوت جرم در بادی امر مجازات مجرم به اذهان متبادر می‌گردد لیکن برای نیل به این مرحله از محاکمه قابلیت انتساب جرم به مجرم بایده مورد بررسی قرار بگردد تا بتوان مسئولیت کیفری را بر او تحمیل نمود که مسئولیت مورد نظر به مثابه پلی مجرم را به مجازات عمل موصول می‌سازد لذا از رهگذر رابطه ای که علل موجه و عوامل رافع مسئولیت با جرم و مسئولیت ناشی از آن دارند، بررسی مصادیق هر یک می‌تواند از اخلاط مباحث جلوگیری نماید بطوری که در بررسی وضعیت خاص صغار و مجانی‌ن این شبهه حادث می‌گردد که عدم مسئولیت کیفری این گروه بدلیل فقد اراده، قصد و تقصیر جزای (عنصر معنوی) بوده یا اهلیت جزای آنها مخدوش می‌باشد که شناسایی هر یک در آثار مترتب بر آن حائز اهمیت می‌باشد.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مسئولیت جزای، علل موجه جرم، عوامل رافع مسئولیت، عنصر معنوی جرم

مقدمه:

اعمال مجازات بر این اصل استوار است که عمل مرتکب بایستی از «قابلیت سرزنش اخلاقی» برخوردار باشد لذا صرفنظر از عناصر قانونی و مادی جزای، پایه اصلی تشکیل جرم عنصر روانی می‌باشد که از آن بعنوان قصد نتیجه یا قصد ارتکاب اعمال مجرمانه یاد می‌گردد و در برخی موارد نمایانگر حالت خطرناک مجرم می‌باشد. در واقع عنصر روانی به رفتار مجرمانه در عالم واقع جهت می‌بخشد و احراز وجود یا فقد آن باعث ترتب آثار متفاوتی می‌گردد. لذا بر این اساس است که گفته می‌شود: «عمل مرتکب جرم نیست؛ مگر آنکه ضمی‌ر مرتکب نیز گناهکار باشد.»

الف) مفهوم عنصر روانی جرم، علل موجه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری

عنصر معنوی: مجموع اعمال و افعال درونی و برونی ما بر دو قسم است: قسم اول اعمال طبیعی و فعالیت‌هایی است که ناآگاه و به طور خودکار در وجود ما تحقق می‌یابند مانند حساسیت، عصب، ضربان قلب، دوران خون و نظایر این‌ها. قسم دوم اعمالی است که آدمی آنها را با اراده و اختیار خود انجام می‌دهد مانند مطالعه و تفکر، بررسی و تحقیق، گفتن و نوشتن و دیگر کارهای اختیاری و همین آزادی عمل، معیار برتری و امتیاز انسان و قابل سرزنش بودن اوست. کار اختیاری عملی است که با **قصد** و **عمد** واقع می‌شود و چنین عملی باید دارای هدف **آگاهانه** باشد. رفتار انسانی را زمانی می‌توان متصف به «مجرمانه» نمود که از اراده و خواست فرد ناشی شده باشد. بنابراین رکن معنوی جرم از یک نیروی باطنی و نفسانی سرچشمه می‌گیرد و این نیروی نفسانی همان اراده و اختیار است؛ البته اراده فعلیت یافته، رکن معنوی و روانی هر جرم را تشکیل می‌دهد.

هرگاه قانون‌گذار یک رفتار و نتیجه حاصل از آن را غیرمشروع اعلام کرد، به این وسیله افراد را از انجام آن نهی کرده است و نهی قانون‌گذار بر این دلالت دارد که هیچ‌کس حق انجام چنین رفتارهایی را ندارد. پس هرگاه افراد اراده خود را برخلاف این نواهی که از اراده قانون‌گذار ناشی شده‌اند، به کار ببرند، اراده آنها در جهت ارتکاب جرم، فعلیت پیدا کرده است و متصف به «مجرمانه» می‌شود. در چنین صورتی مرتکب چیزی را غیر از آنچه قانون‌گذار اراده کرده است، اراده می‌کند و همین تقابل اراده فرد با اراده قانون‌گذار، رکن معنوی جرم را تشکیل می‌دهد. بنابراین رکن معنوی جرم، آن فعل و انفعالات درونی و حالات روانی مرتکب حین یا قبل از ارتکاب جرم است که نشانگر وضعیت خاص فکری او در مخالفت با مقررات جزایی و قانون‌گذار می‌باشد. به همین اعتبار نیز جرایم را به عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌کنند (منصورآبادی عباس، ۱۳۸۵، صص ۱۲۷، ۱۲۶)

از رکن معنوی در جرایم عمدی به «قصد مجرمانه»، «سوءنیت»، «عمد»، «نیت جزایی»، «نیت مجرمانه»، «تفکر مجرمانه» و اصطلاحاتی از این قبیل تعبیر می‌شود، در جرایم عمدی علاوه بر عمد و اراده، مرتکب بایستی، در حالت آگاهانه و با علم و آگاهی جرم را، انجام داده باشد تا بتوان عمل او را عمدی به حساب آورد. جرائم را به اعتبار رکن معنوی به عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌کنیم. در جرایم عمدی رکن معنوی مرکب از «دانستن» و «خواستن» است؛ یعنی برای اینکه جرم را عمدی بدانیم باید مجرم

«بداند» و «بخواهد» که جرم را انجام دهد. هریک از این دو جز که وجود نداشته باشد رکن معنوی مختل است و در این صورت رفتار ارتكابی را جرم غیر عمد محسوب می‌داریم. بنابراین رکن معنوی جرائم غیر عمدی را می‌توان فقدان یکی از اجزاء دو گانه رکن معنوی جرایم عمدی (علم و آگاهی و یا عمد و اراده) محسوب داشت: (همان، صص ۱۲۸، ۱۳۶)

علل موجه جرم: به شرایط عینی اطلاق می‌شود که به عمل مجرمانه صورتی موجه می‌دهند یا آن را مباح می‌سازند و به عبارت دیگر شرایط و اوضاع و احوال عینی که وصف مجرمانه را از رفتاری که در حالت عادی جرم است برداشته و صورتی غیر قابل سرزنش به آن می‌دهد مانند دفاع مشروع (م ۱۵۶ ق.م.ا) در عوامل موجه جرم بروز شرایط و اوضاع احوال عینی باعث می‌گردد تا ارتكاب رفتار در آن شرایط برای همگان مباح گردد بطوری که فارغ از جنس و سن مرتکب رفتار، قانونگذار وصف مجرمانه را در آن شرایط خاص زائل ساخته و صورتی غیر قابل سرزنش به آن می‌بخشد که در آثار مترتب بر آن با عوامل رافع مسئولیت متفاوت است که به بخش اخیر در ادامه بحث اشاره خواهیم کرد.

همانطور که می‌دانیم هر جرمی از سه عنصر قانونی، مادی و معنوی تشکیل شده است که اختلال در هر یکی از عناصر سه گانه مذکور باعث خروج رفتار ارتكابی از شمول جرم و به تبع آن مجازات خواهد شد که با زائل شدن وصف مجرمانه همکاران جرم نیز از مسئولیت مبرا و چنانچه پرونده در مراحل مقدماتی باشد قرار منع تعقیب و در صورت رسیدگی در دادگاه قرار برائت صادر می‌گردد.

عوامل رافع مسئولیت کیفری: به شرایط شخصی و ذهنی در مرتکب گفته می‌شود که به رغم وقوع جرم موجب رفع مسئولیت کیفری از فاعل آن می‌شود و به عبارت دیگر شرایط و خصوصیات در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسئولیت و مجازات وی منجر می‌شود.

شخصی که دارای عقل، بلوغ، اراده و اختیار باشد در اصطلاح حقوق جزا دارای اهلیت جزایی محسوب می‌گردد و گزاره های موجود در آن درست نقطه مقابل عوامل رافع مسئولیت قرار دارد بطوری که نقطه مقابل عقل، جنون و مباحث مرتبط با آن از قبیل اختلال دماغی و اختلال قوه تمییز است و نقطه مقابل بلوغ، صغر و نرسیدن به سن مسئولیت کیفری است و نقطه مقابل اختیار، اجبار و اکراه و اضطرار است و نقطه مقابل قصد، خواب و مستی و جهل و بی‌هوشی می‌باشد.

بنابر این مسئولیت کیفری در صورتی محقق می‌گردد که علاوه بر وقوع رفتار مجرمانه (حاوی عناصر سه گانه قانونی، مادی و معنوی) و وجود اهلیت جزایی (شامل عقل، بلوغ، قصد و اختیار)، علل خاص (موجه جرم و رافع مسئولیت) نیز وجود نداشته باشد.

قبل از شروع بحث و اختلافات حاکم بر آن لازم است با مفهوم برخی از عبارات آشنا شوی. مسئولیت کیفری: «مسئولیت کیفری، مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات های مقرر در قانون خواهد رسید. متضرر از جرم، اجتماع است، بر خلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می باشند.» (جعفری لنگرودی، ۱۷۶۶، ص ۶۴۲)

و در تعریف دی‌گر آمده است مسئولیت کیفری عبارتست از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزائی رفتار مجرمانه.

اهلیت جنایی: مرتبه ای از رشد عقلانی است که فرد قادر به تشخیص ماهیت افعال خود و نتیجه طبعی آنها باشد (درک علیت) (عوض محمد، ۱۹۹۴، ص ۴۳۹)

وجه تمایز اراده و اختیار: اراده از مقدمات اختیار است و ممکن است بر تمام افعال ممکن و غیرممکن متصف شود اما اختیار فقط بر اعمال ممکن تعلق می‌گیرد. همچنین اراده مراتبی دارد و حتی مراتبی از آن در حیوانات نیز وجود دارد اما اختیار انتخاب یکی از دو شیء مختص انسان است.

قصد: قصد یعنی جهت دار نمودن اراده مانند جایی که اراده پرتاب شخص به داخل استخر وجود دارد اما فرد قصد کشتن او را ندارد و به عبارت دی‌گر قصد هدف مستقیم از ارتکاب جرم است.

انگیزه: انگیزه را هدف غیر مستقیم و نهایی از ارتکاب جرم تعریف کرده اند که به تعداد افراد جامعه می‌تواند متفاوت باشد و به عبارت دی‌گر چرای ارتکاب جرم محسوب می‌گردد که علت اصلی ارتکاب جرم رسیدن به آن می‌باشد.

به عنوان مثال پرتاب سنگ (اراده)، شکستن شیشه (قصد و هدف مستقیم) و قصد اخافه صاحبخانه (انگیزه و هدف غیر مستقیم) از ارتکاب جرم است.

با توجه به مقدمات بحث اختلاف اصلی و هدف از نگارش این مقاله همان طور که از عنوان پیداست بررسی عنصر معنوی جرم و تمایز آن از مسئولیت کیفری می‌باشد. و منشاء اختلاف از آنجا ناشی می‌گردد که برخی معتقدند گزاره‌های همچون عقل، بلوغ، قصد و اختیار از اجزای تشکیلی دهنده عنصر معنوی هستند و برخی قائل بر این می‌باشند که گزاره‌های یاد شده از ارکان تشکیلی دهنده اهلیت جزایی می‌باشند که قبول هریک آثار متفاوتی را به دنبال خواهد داشت که در ادامه به تبیین آثار مذکور خواهیم پرداخت.

چنانچه نظریه اول رابپذیری می‌باید قائل بر این باشی که با فقد هر یک از آنها عنصر معنوی به عنوان یکی از ارکان سه گانه تشکیلی دهنده جرم مخدوش شده و اصولاً جرمی واقع نمی‌شود و مرتکب رفتار و

همکاران او (شرکا و معاونین) نیز قابل مجازات نمی باشند و حسب مورد قرار منع تعقیب یا براءت صادر می گردد. اما در صورتی که نظر دوم را پذیری را باشی م که به نظر می رسد نظر درست هم همین باشد باید قائل بر این شوی م که با بروز هریک از گزاره های مذکور خللی بر عنصر روانی وارد نشده و جرم با توجه به تعریفی که ذکر شد بصورت کامل محقق می گردد و حال باید اهلیت جنایی مرتکب که امری شخصی و ذهنی می باشد را مورد بررسی قرار دهی م تا در صورت احراز آن مجازات مصرح در قانون را بر عمل فرد اعمال نمایی م و در صورت وجود علل رافع مسئولیت، علل مذکور بصورت فردی و شخصی بررسی گردد بطوری که به همکاران جرم قابل تسری نباشد و قابلیت انتساب به آنها به قوت خود باقی بماند مگر آنکه خللی بر آن وارد آید.

قبول نظریه اول توالی فاسدی را به دنبال خواهد داشت بطوری که با قبول این نظر اولاً: اساساً جرمی واقع نشده و اقدامات تامینی و تربیتی برای صغار و مجانیین نیز قابل اعمال نمی باشد. دوماً: مسئولیت مدنی بدلیل جرم نبودن رفتار ارتكابی مطرح نمی شود و اعمال صغار و مجانیین بدون جبران خسارت منتهی به منع تعقیب یا براءت می گردد. سوماً: همکاران جرم نیز بدلیل جرم نبودن رفتار ارتكابی هر چند عاقل و بالغ باشند قابل تعقیب نیستند. همچنین از لحاظ بار اثبات و آیین دادرسی با یکدیگر متفاوت می باشند.

جمع بندی:

برخی معتقدند که صغار و مجانیین اصلاً مورد امر و نهی قانونگذار نیستند و حکمی شبیه جمادات و حیوانات دارند اما در مقابل برخی نیز معتقدند امر و نهی جزایی شامل صغار و مجانیین نیز می شود اما رفتار آنها فاقد رکن معنوی است و با انتفای رکن معنوی، وجود رکن مادی به تنهایی برای تحقق جرم کفایت نمی کند و زوال عنوان جرم از رفتار صغیر و مجنون اتفاق می افتد. اما دسته سوم منکر زوال عنصر معنوی شده و معتقدند ارکان سه گانه جرم ثابت است و اشخاص مذکور فاقد اهلیت جزایی بوده و بر این اساس قابل مجازات نمی باشند. البته آنچه در این تحقیق بررسی و پذیرفته شده است این است که عناصر چهارگانه عقل، بلوغ، قصد و اختیاری شرط لازم و نه کافی برای تحقق مسئولیت کیفری است

مارک آنسل، جرم شناس فرانسوی معتقد است روانشناسی جنایی ثابت می کند در ضمیرو باطن هر شخص ولو آنها که از نظر قانون غیر مسئولند، مقداری حس مسئولیت وجود دارد. لذا گروه سوم بر این باورند که همین اندازه که موجودی انسان بوده و از نظر مادی قادر به انجام جرم و نتیجه مجرمانه باشد می توان آن را بزهکار دانست. قانون هم برای اطفال و مجانیین ارزش جزایی قائل شده و برخورد متفاوتی از

جمادات و حیوانات برای این اشخاص اتخاذ نموده است، لذا با توجه به اینکه قانونگذار در برخی موارد این اشخاص را دارای مسئولیت دانسته است می توان دریافت که در قانون ایران صغار و مجانیین دارای عنصر روانی فرض شده اند اگر چه بخاطر عدم رشد یا نداشتن اهلیت جنایی مسئولیتی بر او بار نمی کتیم. در فقه نیز از طفل ممیز مسئولیت کیفری بطور کامل رفع نمی شود زیرا او از درک و شعور نسبی برخوردار است و تا حدودی می تواند در اعمال خود قاصر باشد. البته برخی از حقوقدانان هم وضعیت کودکان بزهکار را نه تحت عنوان عوامل رافع مسئولیت جزایی، بلکه به عنوان طبقه خاصی از بزهکاران که دارای احکام جزای ویژه خود هستند مورد بحث و بررسی قرار داده اند.